

نقش بازرگانی شاهزاده نشین های عربی مرزهای غربی ایران در دولت اشکانی

عادل سعیداوی

دانشجوی دکتری تاریخ قبل از اسلام، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

sacidaviadel@yahoo.com

محمد کریم جمالی

استاد تاریخ، واحد نجف آباد دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (عهده دار مکاتبات)

Yousef_jamali200@yahoo.com

علی اصغر محمود آبادی

استاد تاریخ، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران

بهزاد معینی سام

دکترای زبان های باستان

behzadms44@gmail.com

چکیده

موقعیت جغرافیایی ایران سبب ارتباط با اقوام مختلفی از چهار سوی قلمرو این سرزمین گردیده است. به همین خاطر است که ایران را گذرگاه حوادث یا چهار راه حوادث گفته اند و هرگونه رخدادی در آسیا و بدون اغراق در جهان از همین گذرگاه ایران می گذرد و خود ایران از بعد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی هم از دیگر تمدنهای باستانی تاثیر پذیرفته و هم تاثیرات عمیقی بر آنان گذاشته است که تا عصر حاضر نشانه های این تاثیر و تاثرات را در جوامع مختلف می توان دید. مناسبات سیاسی - اقتصادی و فرهنگی ایرانیان با اعراب در دوران اشکانی بسیار وسیع بود و نقش دولتهای کوچک عرب مرزی در این زمینه بسیار چشمگیر بود؛ به طوری که این دولت به عنوان پل مناسبات تجاری و اقتصادی عمل می کرد. لذا در این پژوهش سعی شده که روابط بین ایرانیان و اعراب و نقش این شاهزاده نشین ها روشن گردد.

واژگان کلیدی: اشکانیان، اعراب، بازرگانی، شاهزاده نشین

تحلیل و تبیین روابط اعراب شبه جزیره با ایران در دوره اشکانی موضوع مورد مطالعه در این پژوهش است. شبه جزیره عربستان در ناحیه ای بالغ بر یک میلیون مایل سرزمینی لم یزرع، ناهمورا و خشن واقع است که صحرایی پهناور دارد و تنها یمن در جنوب شرقی آن است که بارانی و برای کشاورزی مناسب است (Ackermann 2008:21). عربستان بیشترین فاصله را در میان همه ساکنان ساتراپیها در جنوب داشت و تنها کشوری بود که کُنْدُر، صَمغ، کاسیا (مرزنجوش)، دارچین و گوم-مستیش (لادن عنبری) پرداخت میکرد. تهیه همه این کالاها به جز صمغ برای اعراب دشوار بود (Herodotus 1922.III. 106). ساکنان شمالی آن مردمانی بودند که شتر داشتند. در دوران پیش از اسلام این ناحیه دارای حاکمیت سیاسی نبوده و تنها دارای قبایل بدوی گوناگونی بود. تک تک اعضای یک قبیله به جای خانواده به قبیله شان وفادار بودند. تا سده هفتم پ.م، آنها به پنج پادشاهی مَعین، سبأ، قطبی، حضرموت و قحطی تقسیم میشدند. آشوریان و پس از آنها کلدانیان و پارسیان این وحدت را از هم پاشیدند (Ackermann 2008:21). نام این ناحیه را هم آشور به کار برده اند که ناحیه ای بین دجله و فرات بود. در سده سوم پ.م، در دوره ساسانیان واژه آسورستان برای کل بین النهرین سفلی به کار میرفت؛ در صورتیکه شمال بین النهرین به نام عربستان شناخته شده بود (Lightfoot 1990:5). نام خود بین النهرین برگرفته از یونانی مسوپوتامیا (Mesopotamia) است که در کتاب آناباسیس اسکندر آمده و ناحیه ای بین فرات و دجله، یعنی بخش غربی دولت آشور باستان را تشکیل میداد (Ebeling & Meissner 1975:94).

در زمان دیودوروس اعراب در بخشهای شرقی شبه جزیره ساکن بودند که نامشان نبطی است و سرزمینی است که تا اندازه ای دارای صحرا و چندی هم بی آب است؛ هرچند که بخش کوچکی از آن میوه دار و بارور است. این مسأله منجر به این شده، یک زندگی مبتنی بر راهزنی داشته و به سرزمینهای همسایه تاخت و تاز و آنان را غارت نمایند. در این ناحیه بی آب، آنها در فواصل مناسبی چاه حفر می کردند و آنان را از دید سایر مردم پنهان میکردند تا در مواقع خطر به این نواحی پناه گیرند؛ چرا که تنها خودشان از مکان این چاهها آگاه بودند. زمانیکه دیگر ملل در

تعقیب آنان میرفتند به دلیل ناآگاهی از چاهها از بی آبی تلف میشدند و یا اینکه بعد از تحمل مشقات و بیماری به سرزمین خود بازمیگشتند. بنابراین، چیره شدن بر اعراب ساکن این نواحی در جنگ آسان نبود. گذشته از آن، آنها قبول نمیکردند مردی از سرزمین دیگر بر آنان فرمانروایی کند و آزادیشان را سلب نماید. در نتیجه، شاهان آشور کهن، شاهان ماد و پارس و بعدها مقدونیان نتوانستند آنان را به بردگی دریاورند و هرچند که نیروهای بسیاری بر ضد آنان گسیل داشتند، هرگز تلاششان به موفقیت نیانجامید (Diodorus 1967II:47).

اعراب در منابع متقدم

اولین اسناد تاریخی درباره اعراب، منابع اکدی است که آنان را آرایی (Aribi) نامیده است (Nardo 2007:32). این واژه یک اسم عام است که از نیمه سده نهم پ.م، به جلو در مورد گروههای بدوی به کار میرفت و در محدوده هلال خصیب به سر میبردند (Boardman 2008:148). عربها اولین بار در منابع در نخستین سده هزاره اول پ.م، در ارتباط با حوادث در سوریه پدیدار گشتند. این منابع متون اکدی (متون اکدی به دو گویش آشوری در شمال و بایلی در جنوب بین النهرین نوشته شده است) (Riesmschneider. 1969.17). به زبان آشوری هستند. نوشته های شاهان به لشکرکشی آنها به سوریه و صحرای سوریه از اواسط سده نهم تا فروپاشی شاهنشاهی شان اشاره دارند. این منابع را شماری نامه های رسمی تکمیل میکند. این اسناد اندکی پس از رویدادها نگاشته شده اند و از شواهد عینی و مردم متعلق به طبقه حاکم پادشاهی آشور با اطلاعات دست اول گرفته شده اند. دیگر منابع تا زمان هخامنشیان اسناد یهودی باستان همان عهد عتیق هستند. از شبه جزیره عربستان به ویژه حجاز حجم گسترده ای از کتیبه ها از دوره هخامنشی باقی مانده است (Resto 2003:236).

اعراب بر مسیرهای تجاری مهم در شبه جزیره عربستان نظارت داشتند. در این مسیر، کاروانها کالاهای تجملی چون کندر و آینه را از عربستان جنوبی به خاور نزدیک حمل میکردند و ادویه ها از هند و اعراب به شوش می آمد. در دوران باستان این ناحیه از دو جهت مهم بود؛ یکی جنوب عربستان منبع دو کالای باارزش کندر و صمغ بود و دوم این ناحیه سد بزرگی بین دو تمدن بزرگ

باستان مصر و بین‌النهرین بود. در مورد دومی مشاهده میکنیم که ترس از گسترش قدرت آشوریان و قطع مسیرهای تجاری سبب میشد اعراب اغلب با دشمنان آشوریان متحد گردند. گذشته از آن، حاکمان عرب به شاهان آشوری باج پرداخت میکردند تا بتوانند کالاهایشان را به سلامت به مقصد برسانند (Wallenfels.143& Ghrip2009:20). شاهان آشوری همه سوریه را مطیع نمودند و شاه اعراب در تیول خود درآوردند (Xenophen1914:77). برای نمونه، اعراب در اتحادیه ای بر ضد شلمنصر سوم در سال ۸۳۵ پ.م، شرکت کردند و ملکه عرب، سامسی (Samsi) در سال ۷۳۲ پ.م، برضد تیگلات پیلسر سوم جنگید و مجبور به پرداخت باج و خراج شد. سنگوشته‌هایی از کاخ آشوربانیپال در نینوا نشان‌دهنده نبرد نیروهای آشوری با اعراب شترسوار حمایت شده از سوی بابلیان است (Leick2010:14).

رابطه اعراب و بابلیان در اواخر سده هشتم و هفتم به طور پراکنده گزارش شده و رابطه متقابلی در زمینه سیاسی و تجاری بین هر دو وجود داشت. اعراب چادرنشین ساکن در حاشیه‌های مرزهای بابل برضد آشور به بابلیان کمک میکردند. در زمان سناخریب، ملکه اعراب یاتی (Yati'e) برادرش باسکانو را با گروههایی به کمک مردوخ-بالادان (Marduch-Baladan) در شورش سال ۷۰۳ پ.م، فرستاد. البته، اسرحدون تا حدی نسبت به متحدان بابل ملاحظت داشت. او تندیس خدایان دزدیده شده را به حزایل فرمانروای عرب بازگرداند و تنها مبلغ اندکی بر خراج آنان افزود. او زنی عرب جوان به نام تابوآ را که در دربار سناخریب ترقی کرده بود، به عنوان ملکه اعراب برگزید و تندیس‌های گم شده خدایان را به مردمش بازگرداند. بعدها سناخریب، یئوتا (Yauta) پسر حزایل را پس از مرگش به شاهی برگزید. نیم قرن بعد زمانیکه بابل تحت محاصره آشوریان بود، روسای عرب و مردانشان سختی بسیاری در شهر با شمش-شوما-اوکین (Shamash-Shuma-Ukin) (بزرگترین پسر اسرحدون) متحمل شدند. مدارک پراکنده ای وجود دارد که حاکی از نفوذ اعراب به بابل است. جاینام شناسی عرب در غرب کلدان در اواخر سده هشتم اشاره به مهاجرت قبایل عرب بین اریدو و قلمرو کدار (Qedar) در صحرا، ملاقات یک بازرگان از تما با شاه بابل، تاخت و تاز یک عرب به سیپار و افزایش شماری مصنوعات تجاری اعراب و نیز کشف یک کتیبه

در حفاریات جنوب بین النهرین با خطی نزدیک به خط عربی جنوبی از هزاره اول پ.م، دارد
(Boardman2008:17).

اقلیت های خارجی در بین النهرین در طی دوره بابلی نو و هخامنشیان یافت نشده است، اما برخی چنین پندارند که این موضوع اعراب از حوالی ۷۵۵ پ.م، شروع به نفوذ در شهرهای بابلی نمودند و با جمعیت بومی آمیخته گشتند و نامهای عربی در منابع میخی اشاره به این موضوع دارد. افال (Eph'al) یادآور شده که واژه عرب در آغاز اشاره به "بدوی صحرانشین" دارد (Eph'al 1982:145). رولینگر به نقل از زادوک (Zadok) آورده "غیر ممکن است تعیین نماییم چه کسانی به زبان یا زبانهای عربی سخن میگفتند و نامهای شخصی شان را نمیتوان از نامهای سامی غربی تشخیص داد. در اسناد اقتصادی بابلی مربوط به سده ششم و پنجم پ.م، اعراب به عنوان ساکنین شهرهای بابل، نیپور، سیپار و شماری دیگر شهرها ذکر شده اند. عبارت "شهرک اعراب" در همسایگی نیپور در شمار اندکی اسناد آمده است. ظاهراً این سکونتگاه برپایه ساکنین عرب آن نامگذاری گردیده است. مطابق متنی به سال ۵۶۳ پ.م، اوهابانا (Uhabanna) نامی وظیفه تحویل مقادیری جو به مردی دیگر از شهر اعراب داشته است. همچنانکه زادوک یادآور شده، اوهابانا یک نام عربی است. یک مزرعه در همین سکونتگاه که متعلق به برخی اعراب بوده به شرکت تجاری موراشو (Murashu) اجاره داده شده است. به نظر میرسد که این اعراب، سربازان حکومتی ساکن در ناحیه نیپور بودند. نام شماری اعراب به عنوان کارگر معبد ابا بار (Ebabbar) در سیپار آمده است. نام اعراب همچنین در چندین سند از بایگانی های معبد انا (Eanna) در اوروک ذکر گردیده است. یکی از این متون در بردارنده یک حکم بازداشت بر علیه عربی به نام زابدیجا (Zabdija) است که او را از ارتباط داشتن با یک زن برده معبد قدغن کرده است. نام شماری اعراب دیگر آمده که مناصب دولتی جزیبی داشتند. فرزندان این اعراب با جمعیت بابلی آمیخته گشتند و در نتیجه نام اکدی به خود گرفتند. در برخی موارد نام "عربجا" نام فامیلی این افراد گشت" (Rollinger2004:138).

افال یادآور شده که هیچ سندی دال بر وجود آیین را میتوان از منابع غیرمستقیم استخراج کرد؛ برای نمونه، سندی درباره یک وام جو نزدیک نیپور در معبد سین در شهرک اعراب پیش نویس

شده است. همچنین، به خوبی آشکار است که آیین خدای ماه، سین در میان اعراب رواج داشته است (Eph'al 1982:145). منبعی هم شاهان خاندان کلدانی را عرب دانسته که در بابل در دوران شاهنشاهی آشور قدرت را در بابل به دست گرفتند و نامهای آنان را به شکل یونانی آورده است (Cory 1910:11).

در دوره زمامداری پارسیان گروه‌هایی عرب در ناحیه سوریه-فلسطین زندگی میکردند که ما آنان را با عنوان کیداری‌ها میشناسیم. شماری از آنان ظاهراً اعراب نبطی بودند که نخستین بار نام آنان را در بین سالهای ۳۱۲ پ.م، آمده است. هرودوت در گزارش خود از پنجمین ساتراپی شرح میدهد که نواحی اعراب در جنوب آن که جزء این ساتراپی نیستند، از مالیات معاف هستند. این قلمرو از باریکه ساحلی از غزه تا ینوسوس (Ienysus) (خان یونس) گسترش داشت و بازارهای بزرگ سواحلش به شاه اعراب تعلق داشت. بنا به گفته هرودوت، اعراب این ناحیه برخلاف ملل تابع ساکنین دیگر ساتراپی‌ها، به عنوان "دوستان" (واژه εἰῆνοι را ویسهوفر به معنی "مهمانان" برگردانده است و در مورد اعراب جنوب فلسطین به کار رفته است. در فرهنگ لغات یونانی 5 O ε γ ε اسم مذکر و به ۱- "بیگانه و مهمان، ۲- سرباز و مزدور" برگردانده شده است) (Wiesehofer. 1996. 63& Beekes. 2010. 1034)

در نظر گرفته میشدند. چنین به نظر میرسد که حاکمان پارسی در واگذاری مزایای گوناگون به اعراب محلی چون معافیت از مالیات و بزرگداشت آنان با لقب "دوستان" عاملی برای استقلال-شان بود. از سوی دیگر، هرودوت گوید که آنها سالانه هدایایی برای خزانه شاهی به میزان یک هزار تالنت کندر می‌آوردند (Herodotus 1922.III. 5, 91). در منبعی دیگر واژه هیکسوس را از مصری hik-shasu گرفته که نخستین جزء آن به معنی "رییس بویان یا چوپانان" است و shasu اشاره به نامی داده شده به چادرنشینان سامی شمال غرب عربستان دارد (Sayce 1884:32).

افزایش نفوذ اعراب، شروع مهاجرت آنان را در پی داشت، که نقطه اوج آن با ظهور اسلام بود. مردم صحرا نشین از جنوب به ملل متمدن سوری و فلسطینی و حواشی رودخانه‌های دجله و فرات فشار می‌آوردند (Yarshater 2006: Vol 3.I.596). هرودوت ادامه میدهد که حضور اعراب

در سده پنجم پ.م، نزدیک مرزهای شرقی مصر سفلی بود. کاسه های نقره ای با مضامین نسخه های نذری در مورد الهه عرب هان آلات (han-'llāt) است. هرودوت در این باره گوید که آنها (پارسیان) بعدها از آشوریان و اعراب آموختند برای الهه آسمان قربانی کنند. آشوریان افروdit را مولیتا، اعراب او را الیلات و پارسیان او را میترا مینامیدند (Herodotus 1922.III. 5, 91). البته، پرستش خدای آسمان به دوران هند-اروپایی برمیگردد که این خدا در زبان شاخه های منشعب از آن، معنی "روشنایی" داشت. که معبدش در تل المسخوتا بود- یکی از کاسه ها نام بخشنده qynw br gšm mlk qdr دارد- و حاکی از سکونت اعراب در نزدیک وادی تومولات (Tummulāt) است. حضور اعراب احتمالاً بدون فرمانبرداری از حاکمیت پارسیان بود که چنین مینماید برپایه حمایت شان برای پاسبانی از این گذرگاه مهم بوده است. یافته های باستانشناسی اشاره به این دارد که زوال این معبد در تل المسخوتا با خسارات و خرابی مصر به دست پارسیان در اواخر سده پنجم ارتباط دارد. البته، این سند را باید به اطلاعاتمان در مورد حضور اعراب در سراسر سینای شمالی یا ناحیه چادر نشینان دوران پیشین افزود (Boardman 2008:148,162).

رابطه اعراب با دولتهای ایرانی تا دوره اشکانی

مناسبات میان اعراب و پارسیان به دوره هخامنشیان و شاید ما قبل آن باز میگردد. مطابق گفته گزنفون کوروش بزرگ برای فتح بابل با اعراب گفتگو کرده بود. این اعراب احتمالاً در بین النهرین حوالی رودخانه خابور زندگی میکردند (Xenophen 1914:398). اسناد پارسی در دوره هخامنشی نام اعراب (Arabioi) را زیر ملل تابع در زمان داریوش اول و خشایارشا اول آورده است (Resto 2003:236). بنابر گفته هرودوت، کمبوجیه در لشکرکشی به مصر از مسیر اعراب شمالی و حجاز با منعقد کردن پیمانی از شاه اعراب که احتمالاً همان حاکم لخیان از اخلاف نبطیان در منطقه بود، راهنمایی گرفت (Yarshater 2006: Vol 3.I.596). اعراب توافق کردند که آب مورد نیاز پارسیان را هنگامی که در امتداد شنهای داغ در مسیرشان به مصر عبور میکنند، فراهم نمایند. شترهای آنان، مشکهای پر از آب حمل میکردند (Burgan 2010:28& Bengston 1964:308).

مورخ یونانی هرودوت - در این باره گوید "کمبوجیه سپاهی از ساتراپیهای تابع که ایونی و ائولینهای یونانی نیز در میان آنان بودند، برضد آماسیس فرستاد. دلیل کار او این بود که کمبوجیه قاصدی نزد او فرستاد و دختر او را خواستار شد و این کار را با مشورت فردی مصری انجام داد؛ چرا که او نسبت به آماسیس کینه و غرض داشت؛ یعنی زمانیکه کوروش از آماسیس درخواست فرستادن بهترین چشم پزشک مصری را کرده بود، آماسیس این مرد را از میان همه پزشکان مصری انتخاب نمود و او را به زور بدون زن و بچه‌هایش به پارس فرستاد و به این دلیل کینه آماسیس را در دل داشت. آماسیس از قدرت پارسیان میترسید و نه میتوانست از دادن دخترش سرپیچی کند و وجود او را نهان دارد؛ چرا که میدانست کمبوجیه او را ملکه نخواهد کرد و در حد کدبانو قرار خواهد داد. از اینرو اندیشید که نیتتیس دختر بلند و زیبای پادشاه پیشین، آپریس را با جامه و زیورآلات طلائی به جای دخترش بفرستد. اما دختر حقیقت را به شاه گفت". در جای دیگر هرودوت علت لشکرکشی را به فانس هالیکارنسی نسبت میدهد که با آماسیس دشمنی داشت و به سرزمین پارس گریخته بود. زمانیکه او کمبوجیه را آماده یورش به سرزمین مصر دید با کمبوجیه مشورت نمود که به شاه اعراب پیام بفرستد تا هنگام عبور از صحرای آنجا خطری متوجه او نگردد. در نتیجه پیامی برای اعراب فرستاد و از او درخواست راهنمای سالم و به او گروای دهد و از او گروای دریافت کند؛ چرا که هیچکس به اندازه اعراب به گرو اهمیت و احترام نمیگذارد. سپس گروای خودش را به پیغامبری که کمبوجیه فرستاده بود، داد و همچنانکه متعهد شده بود

پوست‌های شتر را پر از آب کرد و بار شتران کرد و راهی بیابان‌ها کرد تا آنجا منتظر کمبوجیه بماند. روایت دیگری نیز هست که رودخانه بزرگی در عربستان به نام کوریس از شعبه دریای سرخ وجود داشت و از این رودخانه شاه اعراب آب را از راه لوله‌هایی دوخته شده از پوست گاو و دیگر پوست‌های دراز و طویل به بیابان رساند و مخزن‌های بزرگی کنده بود که آب را دریافت و نگهداری میکردند. مسافت این مسیر به درازای ۱۲ روز از رودخانه تا صحرا بوده است" (Budge 1902:36 & Herodotus 1922.III.1-9 & Poolos 2008:28). این داستان مشابه داستان لشکر

کشی اسرحدون به مصر است که او هم از اعراب کمک گرفت (Resto 2003:237).

پس از او داریوش به دنبال تشویق و رونق بخشیدن به تجارت در خلیج فارس بود و اسکیلوس یونانی از کارباند را به سفری دریایی برای اکتشاف سمت راست سواحل شبه جزیره عربستان فرستاد (218: Girshman 1954 & Yarshater 2006: Vol 3.1.596). در یکی از الواح استحكامات تخت جمشید که در زمان داریوش نوشته شده، ما درباره *harba* یا *arbay* می‌شنویم که به عنوان تدارکات، دانه دریافت می‌کردند (Resto 2003:237). سندی از دوره هخامنشیان موجود است که اشاره به این دارد که داریوش، شاه پارس بخشهایی از عربستان را در اواخر سده پنجم پ.م، فتح کرده و از شیوخ محلی باج و خراج گرفته است (Nardo 2007:32). البته، اعراب هیچگاه به تابعیت پارسیان در نیامدند، اما با یکدیگر رابطه داشتند (Bengston 1964:11). هرودوت آورده "داریوش پسر هیستاسپس (ویشتاسپ یا گشتاسپ) به جز عربستان، کل آسیا را که نخست کوروش و سپس کمبوجیه تحت سلطه در آورده بود، به انقیاد در آورد. این منطقه تسلیم فرمانبرداری و حرف شنوی از پارسیان نگردید، اما با پارسیان روابط دوستانه برقرار کردند، همچنانکه در زمان کمبوجیه هم در مسیر فتح مصر کمک کردن و پارتیان بدون رضایت آنان نمی‌توانستند وارد مصر گردند" (Herodotus 1922.III. 86). هرودوت پس از اینکه نام ساتراپی‌هایی که بایستی باج و خراج میدادند، آورده که پارسیان تنها کسانی بودند که نامشان در فهرست ساتراپی‌های خراج‌گذار نیامده است و از همه مالیاتها معاف بودند (Boardman 2008:153 & Herodotus 1922.III. 90): یعنی هیچ خراجی برایشان وضع نشده بود، اما در مقابل هدیه پرداخت می‌کردند که یک هزار تالانت کندر در سال پرداخت می‌کردند. تصویر هدایای این ملل در صحن پرسپولیس آمده است (Herodotus 1922.III. 90 & poolos 2008:41).

از زمان خشایارشا نیز اطلاع چندانی از اعراب نداریم. نام آنان در میان ملل که سپاهیان خشایارشا را تشکیل میداده، آمده است (Kent 1950.170). هرودوت در جلد هفتم کتاب خود از سپاه خشایارشا، ملل تابع و نوع پوشاک و جنگ‌افزار آنان سخن به میان می‌آورد که نخست از پارسیان و سپس از مادها، آشوریان، بلخی‌ها، هندیان، آریان‌ها، کاسپی‌ها، اوتی‌ها، موسی‌ها، پاریکانی‌ها، اعراب، اتیوپی‌ها، مصریان، لیبی‌ها، پافلاگونی‌ها، سوری‌ها، فریجی‌ها، لیدی‌ها، تراکی -

ها، پیسیدی‌ها، کابلی‌ها، موشی‌ها، مارها و قبایل جزیره‌های دریای سرخ شرح می‌دهد. در باره اعراب گوید که "آنان بالاپوشهای که با کمر بسته شده بود، به تن داشتند و در سمت راست‌شان کمانی منحنی شکل بلند به دوش داشتند که منحنی آن به سمت عقب بود" (Herodotus 1922-69). (III)

به نقل از پولی بیوس و پلینی اعراب شمال غرب و حاشیه های صحرای سوریه تحت حاکمیت اسکندر کبیر و پس از آن سلوکیان درآمدند. در مرزهای شرقی صحرای سوریه اعراب داخل شبه جزیره از زمانهای اولیه به سرزمینهای حاصلخیز بین النهرین یورش میبردند (Yarshater 2006: Vol 3.I.596). داستانی رایج است که اسکندر شنید قبایل عرب تنها دو خدای اورانوس و دیونیسوس را مورد ستایش قرار میدهند؛ اورانوس بواسطه اینکه اعراب او را میدیدند و او دربردارنده همه ستارگان و خورشید بود که از او بیشترین منفعت را میبردند و دیونیسوس به واسطه سفرش به هند. در نتیجه، اسکندر گمان کرد که خودش را میتواند به عنوان سومین خدای برای اعراب در نظر گیرد؛ چر که او آوزاه کردارش بیشتر از دیونیسوس بوده است (Arrian 1944:VII.20).

اسکندر پس از پیروزی بر صور برای فتح غزه زیر دیوراهای آن را نقب زد و وارد آنجا شد و ۱۰ هزار پارسی و عرب را به قتل رساند (Budge 1902:136). او همچنین تصمیم داشت سواحل در امتداد خلیج فارس و جزایری را که نزدیک آن قرار دارند، مستعمره نشین نماید. او چنین گمان کرد که این عمل همچون کشور فینیقیه برای او سودآور خواهد بود. تدارکات نیروی دریای اش عمدتاً در مسیر بخش بزرگی از منطقه عرب نشین تامین میشد؛ چرا که آنها در این ناحیه تنها قبایلی بودند که هیچ سفیر یا نماینده‌ای نفرستادند و هیچ گونه تعارفی نسبت به اسکندر انجام نداده بودند. این عمل اسکندر به خاطر این بود که او همیشه در کسب پیروزی و مایملک سیرنشینی بود (Arrian 1944:VII:19). گذشته از آن، او شنیده بود که در واحه‌های آنان درخت فلوس یا پرک هندی رشد میکند و از درختانشان صمغ و گندُر به دست می‌آید و از بوته‌هایشان میتوان دارچین به دست آورد و در علفزارهایش سنبل هندی میروید. سپس درصدد تصرف

سرزمین شان برآمد؛ چرا که به او گزارش شده بود، سواحل دریایی عربستان دورتر از سواحل هند نیست و چندین جزیره در مجاور آور وجود داشت که بنادری برای لنگر انداختن ناوگان داشتند (Arrian 1944:271). همه این مطالب را تاحدودی آرخياس به اسکندر گفت و یک کشتی سی پارویی برای شناسایی سفر دریایی به سمت عربستان فرستاده شد و کشتی به ساحل تیلوس به گفته استرابو تیلوس (بحرین کنونی است) رسید و دوباره به سمت خلیج عرب در طرف مصر نزدیک هروپولیس حرکت کرد (Arrian 1944:275). در بهار ۳۲۳ پ.م، اسکندر در بابل بود و برای فتوحات آینده منجمله یورش به سرزمین عربستان در حال برنامه ریزی بود (Wallenfells 2000: 26).

در دوره سلوکی بین النهرین پایگاهی برای تلاش شاهان سلوکی در گسترش قدرت سیاسی و تجاری شان در ناحیه خلیج فارس و سواحل شرقی نواحی عرب نشین بود. آنتیوخوس سوم یا کبیر از پایگاه سلوکیه بر دجله در سال ۲۰۵ پ.م، در امتداد سواحل جنوبی خلیج تا شانتیا و ناحیه بندر گرهه با کشتی پیمود و این ناحیه در همسایگی طهران امروزی و قذیف روبروی جزیره بحرین قرار داشت و انباری برای کالاهای تجاری هند و عطر و ادویه های جنوب عربستان بود. گفته میشود شاه بعدی آنتیوخوس چهارم هیأتی مشابه را در این مسیر اعزام کرد (Yarshater 2006: 314; Vol 3. I. 596 & Resto 2003). آریان در کتاب تاریخ روم خود از سلوکوس گوید که او بین النهرین، ارمنستان، کاپادوکیه، پارس، پارت، باکتريا، عربستان، تاپوری، سغد، آروخوسیا، هیرکانه و همه ملل مجاور را که اسکندر فتح کرده بود، به دست گرفت (Appian 1912:9.9,55). در نیمه سده سوم پیش از میلاد، شاهان سلوکی شروع به کنترل ساتراپی های شرقی و شمالی شان از جمله پارت و باختر و نیز شهرهای و نواحی آناتولی نمودند. سلوکیان پیوسته بر بیشتر نواحی سوریه، بین النهرین و غرب ایران تا ۱۴۱ پ.م، یعنی زمانیکه شاه پارتی مهرداد به بابل یورش برد، فرمانروایی داشتند. بالغ بر یک دهه بعد، شاهان سلوکی برای تسلط دوباره خود بر این سرزمین لشکرکشی نمودند، اما در سال ۱۲۹ پ.م، مجبور به عقب نشینی شدند. شاهان پارتی پیش از سلطنت مهرداد دوم تغییرات اندکی در بابل ایجاد نمودند. در این زمان در سواحل نواحی عرب

نشین کالاهای وارداتی اشاره به ارتباط تجاری بین سکونتگاه‌های داخل عربستان و امپراتوری سلوکی دارد (Ristvet 2015: 159).

فروپاشی دولت سلوکی و رسیدن رومیان به خاور میانه، اعراب را در منابع محسوس تر گرداند؛ چرا که آنان به سمت آشوب سیاسی در سوریه که از حوالی ۱۳۰ پ.م، تا پایان جنگهای داخلی روم در ۳۱ پ.م، به طول انجامید، کشیده شدند. در طی این دوران، اعراب در چهار رویداد مهم مشارکت داشتند. جنگهای با شاه یهود، الکساندر یانائوس در طی اولین ربع سده اول پ.م؛ طلوع و غروب شاه ارمنستان تیگران بزرگ و امپراتوری شرقی کوتاه مدتش حوالی ۸۳-۶۷ پ.م؛ فتح سوریه به وسیله پمپی رومی و در آخر جنگ پارتیان با لیسینیوس کراسوس در ۵۳ پ.م. پس از این زمان ما حضور کم‌رنگ اعراب را در رابطه با رویدادهای مرحله پایانی جنگهای داخلی روم در اختیار داریم. شماری از نامه‌های سیسرو در طی جنگهای پارت نگاشته شده که در آن او یک شاهد عینی بوده و تنها بازمانده‌ای بوده که با حوادث مربوط به اعراب در ارتباط است (Resto 2003: 330). در این دوره، سامیان غربی منجمله یهودیان فلسطین، نبطی‌های دمشق، اعراب صحرائشین و ساکنان پالمیرا که دشمن روم بودند، چشم امید به پارس داشتند و ارد اشکانی به عنوان جانشین واقعی هخامنشیان حکومت میکرد (Girshman 1954). در زمان ارد دوم اشکانی نیز کراسوس که در صدد حمله به سرزمین پارت بود ارتاواد، شاه اشکانی و متحد روم به او پیشنهاد کرد که نیروهایش را از کوههای آن کشور هدایت کند تا از سواره نظام پارتی در امان باشند. با وجود این، او این پیشنهاد را رد کرد و مایل بود ساخلوهای رومی در شهرهای بین‌النهرین متحد کند. او پس از عبور از فرات در زوگما از طرح نماینده کاسیوس که باید در مسیر رودخانه حرکت کند، امتناع کرد. در عوض، کراسوس از طرح یک شیخ عرب تبعیت کرد که نامش را پلوتارک آریامن داده و دیگر منابع نام او را اکبر یا آبگار ذکر کرده اند، و مفسران او را همان شاه ادسا دانسته اند. مورخان بر این باورند که این راهنما با سورن ساخت و پاخت کرده بود تا رومیان را از رودخانه به سوی صحرا هرایت کند تا در تیررس مستقیم نیروهای اصلی پارتی قرار گیرند و زمانیکه جنگ درگرفت تظاهر به فرار کنند (Yarshater 2006: Vol (3.I.

53&Rawlins on1893:159. آبگار شاهزاده اسرونه یا در محدوده شرقی فرات حدود شهر ادسا از سوی پمپه پادشاه روم پیشنهاد پیمان اتحاد دریافت کرد، اما او با تلون مزاج و خلق و خوی شرقی، تغییر مسیر داد و نقش دوجانبه ای ایفا کرد و جانبداری از پارتیان کرد. الکاودونیوس دیگر شیخ عرب هم که پیش از این خود را مطیع رومیان کرده بود، اینبار متقاعد شد که جانب پارتیان را بگیرد که در زمان آرد نیرومندتر گشته بودند (Rawlins on 1880: 85).

شاهزاده نشین هاترا و رابطه آن با اشکانیان

همانطور که در بالا دیده شد، رابطه ایران و اعراب که با فتوحات اسلامی بر ایران به اوج خود رسید، تاریخ طولانی دارد و دست کم به دوران هخامنشی برمیگردد. داریوش اول ساتراپی به نام عربی (Arabay) در فهرست سرزمینهای خود داشت (1964:11 Bengston)، و پس از اسکندر هم اعراب شمال غربی عربستان تحت سلطه سلوکیان درآمدند. پارتیان در آغاز زمامداری شان کنترل بین النهرین را کاملاً از دست دادند و نسبت به دولت روم کنترل آنچنانی بر ایالات خود نداشتند (Resto 2003:33). سپس، زمانی که پارتیان بابل را فتح کردند، بیشتر بین النهرین تحت سلطه آنان درآمد و شماری مرزهای عرب نشین و شاهزاده نشینها بخشی از خط دفاعی در مقابل دولت روم را تشکیل دادند. همانا، جنوب عراق در سراسر تاریخ دروازه ورودی برای بدویان به سرزمینهای مسکونی بین النهرین بود (Yarshater 2006: Vol 3.I. 33). رومیان و ایرانیان به این دولتهای عربی در سرحدات مرزیشان متکی بودند. تا نیمه دوم سده سوم هر دو امپراتوری این متحدان خود را در محدوده قلمرویشان یکپارچه نمودند و مستقیماً با این چادر نشینان در مرزهایشان در ارتباط بودند. در این نواحی بود که قبایل مختلف مهاجرت کرده از جنوب عربستان شروع به نفوذ کرده و با دو قدرت ارتباط پیدا کردند (Hoyland 1994: 234). کاتان در این باره آورده "قبایل عرب و نخستین حضور تاریخی آنان در تصاویر رومی متأخر اشاره به این دارد که پدیدار شدن تشکیلات سیاسی/نظامی اعراب تحت فرمانروایی شاهان یا روسای قبایل ناشی از سیاست یافتن یک حامی در مرزهای بین دو امپراتوری روم و ساسانی بوده که منابع متأخر اسلامی نشاندهنده مهاجرت گروه های مختلف به سمت شمال از جنوب عربستان هستند تا در مرزهای این نواحی به نفع یکی از این دو امپراتوری نقش ایفا کنند" (Cotton 2009:6).

نام هاترا یا خاترا مکانی نخستین بار در متون هیتی آمده است که گروههایی برای کار اجباری و سکونت از تامالکیا، شهر هاترا و از زالپا آورده شدند (Ebeling&Meissner1975: 150). این شهر در سده اول میلادی بنیان گذاشته شد و تا پایان سده اول میلادی پایتخت پادشاهی اعراب گشت و در مرز شاهنشاهی پارت شهری تجاری ثروتمند درکنار نصیبین، دورائوپوس و پالمیر بود (Shaw1999:286&Brosius200: 134). در حالی که پالمیرا (تدمر کتاب مقدس) شهر کاروانی باستان، سد مستحکمی در برابر هجوم قبایل عرب برای رومیان بود و حتی مانعی برای دست اندازی پارتیان بود، دژی مشابه آن در شمال عراق از طرف اشکانیان ساخته شد. این دژ، شهر هاترا (الخضر) در غرب آشور باستان، مرکز تجاری مستحکم مانند حیره بعدی بود (Meyers 1997:485&Girshman 1951:273). هاترا شهری در وادی ثارثر (Tharthar) در جنوب سوریه در جبال سینغار و شمال موصل بود که خاندانهای عربی بر آن حکومت داشتند و نخستین شاهی که اسناد از او یاد میکنند، نصر و (Nasru) (۱۱۵-۱۳۵) است. هاترا یکی از مراکز تجاری مهم بود که شمال غرب ایران را با شمال سوریه ارتباط میداد و از این راه بخشی از جاده ابریشم را تحت کنترل داشت. همچنین، این شهر در سرحدات مرزی دو قدرت روم و پارت جایگاه مهمی از نظر نظامی داشت (Winkelmann 2009: 24& Boardman2008:212). هاترا تنها به عنوان یکی از شاهزاده نشین های عربی بود که در این زمان در امتداد کرانه های صحرائی هلال خصیب از شمال بین النهرین و کوماژن تا ادسا، حَمات، اِسا و پالمیر بنیان شده بودند. غربی ترین این شاهزاده نشینها تا گسترش حاکمیت مستقیم رومیان در این نواحی پایداری کردند و شرقی ترین آنان تحت نفوذ فرهنگی و سیاسی پارتیان درآمدند (Yarshater 2006: Vol 3.I.596).

ساکنان هاترا اعراب مهاجری بودند که در این زمان بیش از گذشته به بین النهرین هجوم برده بودند و تابع پارتیان گشته بودند، اما چنین به نظر میرسد شاهان محلی خود را داشتند. در هر حال، اشتقاق شناسی و فقه الغه اشاره معینی به قومیت ها ندارند. بومیان این ناحیه از سوی هم نژادانشان در امتداد دجله همچون مردم آدیابن مورد دستبرد قرار گرفته که همانند اعراب هاترا از تیولهای پارتیان بودند (Rawlinson 1880: 89). ترکیب قومی شهر آشکارا از گونه های اسامی مختلف است که در متون یافت میشود. ما در این متون هم نامهای ایرانی و هم نامهای سامی می یابیم. نامهای سامی از گونه ای هستند که در کتیبه های عربستان یافت شده و بدون شک محتمل است در خیابانهای هاترا اشکال گوناگونی از یک زبان را که امروزه عربی مینامیم، رایج بوده است (Resto 2003 :445). شماری فرمانروایان نخستین ادسا نامهای ایرانی داشتند. نخستین حاکمان هاترا

لقب "فرمانروا" *māryā* داشتند، اما در سده یکم میلادی یکی از این فرمانروایان با نام پارتی ولگش *vlg's* (بلاش) خودش را "شاه اعراب" *Malkā dhi Arabh* نامید. دست کم سه فرمانروا نام خاص اشکانی سناتروک و سناتروک دوم داشتند که ظاهراً در سال ۱۱۷ میلادی پس از عقب نشستن یورش تراژان به عنوانشان، لقب *zakkāyā* "فاتح" افزودند (Yarshater 2006: Vol 3.I.596). از سوی دیگر شاهان سناتروک و بلاش نامهای ایرانی دارند، در حالیکه پدر سناتروک *nasru* نامی خالص عربی است (Resto2003:445). یورش رومیان در سال ۱۶۴ میلادی سبب بروز تغییراتی در شرق گشته بود. لقب "پیروزمند" از سوی سناتروک نخست میتواند چیزی در مورد جنگ با رومیان بوده باشد. احتمال اندکی وجود دارد که این عنوان را او به خاطر اتحاد و همکاری اعراب حوالی هاترا در پادشاهی نو دریافت کرده باشد. اینکه شاه ذکر شده در متون سوماتر با عنوان "شاه اعراب" همان شاه اعراب در هاترا باشد، به روشنی آشکار نیست. شکوه و عظمت هاترا از نیمه سده دوم میلادی به جلو نشان از شاهکی محلی و مقتدر و متحدی سیاسی با منابع فراوان دارد (Resto2003:446).

در هاترا، الیمیا و آشور متونی به آرمی نوشته شده‌اند (Wiesehofer1994: 91). در میان ۴۰۰ کتیبه آرمی از این شهر که از ۸۹ میلادی تا ۲۳۹ را دربرمیگیرد، ما ۲۱ کتیبه داریم که در آنان نام اعراب به روشنی آمده است. ما از روی این متون میتوانیم تا اندازه ای تاریخ این شهر را بازسازی کنیم. ما میدانیم که خاندان حاکم در زمان تراژان با اصطلاح *wrd* شروع به کار کرد و این جریان دست کم تا زمان ۱۴۹ میلادی به طول انجامید. از آن سال کتیبه ای موجود است که در آن اعراب برای نخستین بار در متون هاترا پدیدار میگردند. تکه ای از متن باقی مانده که فهمیدن مطلب آن دشوار است. دو خط اول آن اشاره به این دارد که شخصی معبدی را برای *gnd dy arb* بخت و اقبال اعراب" تخصیص داده است. این توصیف دوبار آمده است. بخت، چنانچه درست خوانده باشیم، میتواند یک خدای شناخته شده از دوران پیش از اسلام به نام *gd* و مربوط به الهه بخت، منات بوده باشد. نظریه ای دیگری هست که واژه *gnd* را همان واژه *gund* در عربی میدانند که معنی "سپاه" میدهد (Resto 2003:442& Hoyland1994:77). این شهر هم به عنوان یک شهر کاروانی و هم به عنوان دارنده یک معبد مذهبی مربوط به آیین خورشید پررونق بود (Yarshater 2006: Vol 3.I.596). از زمان تراژان ما از شهری میشنویم که تحت حمایت خدای خورشید بود و ساکنان آن هاگارنی ها بودند. بدون شک این مکان هاترا بوده است. ما به جرات میتوانیم بگوییم، هاترا زیارتگاه مرکزی اعراب بین دو رودخانه بود و اعراب ساکن در ادسا

بر رودخانه فرات و در ادیابن همگی نوعی از آیین مرکزی در هاترا را داشتند. هیچ گونه آتشکده ای در آنجا وجود نداشت. معبد به خدایان محلی به ویژه خدای خورشید، شمش اختصاص داشت (Resto2003:446). یکی از این دیوارنگاشته ها که بر روی دیوار خانه ای نقش بسته است، در بردارنده نامهای تثلیث خدایی هاترا به نام مارن، مارتن و بار-مارن، "سرورمان، بانویمان" و پسر سرورمان و بانویمان است. این خانواده الهی نخست در کتیبه هایی از خود هاترا آمده اند و همه به گویش محلی آرمی نوشته شده و هم در درون مجموعه معابد مرکزی و هم در بیشتر پرستشگاه های کوچک در سراسر شهر نیایش میشدند. در خود هاترا یونانی مابی نقشی ندارد، و هاترا آشکارا تحت حمایت خدای خورشید شمس بود، در مقابل در دورائورپوس نام این خدایان به شکل یونانی آمده است. در کتیبه دو زبانی، سهم مالی که اختصاص به خدای شمس دارد، مربوط به پول اهدا شده به مجموعه معبد بزرگ در هاترا دارد که جشن یادبود در آن انجام میشد (Cotton&Hoyland2009: 245).

محققان انگلیسی از سده نوزدهم میلادی شروع به پژوهش در مورد هاترا نمودند و والتر آندره در آغاز سده بیستم نخستین تحقیقات علمی بر هاترا، کاخ مرکزی و معبد بارزش مرزی آن انجام داده و بر روی نخستین معبرهای شهر دست به کاوش زد. از سال ۱۹۵۱ هیأت باستانشناسی عراق شروع به کار کرد و طی حفاری شماری از سازه ها را از زیر خاک بیرون کشید. به موازات آن در سال ۱۹۸۷ هیأت ایتالیایی بر روی تکمیل و بازسازی معبرهای شهر و سازه ها تمرکز کرد. نتیجه این کاوش ها پدیدار شدن شماری تندیس و نقش برجسته بود که این دست آوردهای بزرگ در اصل هنر دوره پارتنی متأخر را نشان میدهد و قابل بحث هستند. این آثار مکشوفه از هاترا دوره پارتنی متأخر جایگاه ویژه این شهر را برای ما حفظ کرده اند. تندیسها، نقش برجسته ها، دیوارنگاه و هنرهای جنگاوری را نشان میدهد. این آثار اشاره به قلمرو پارت و اوراسیا دارد که میراث چادرشنیان به دقت در منابع تصویری نشان میدهد (Winkelmann2009: 24). در کنار سکه های اشکانی، تندیس های پارتنی به ویژه از هاترا و پالمیر از اسناد مربوط به دوره اشکانی هستند (Wiesehofer1994: 91). مخروبه های شهر صحرايي هاترا برانگیزنده عواطف انسانی است. آنها دیوارهایی سنگربندی شده با برج و چهارگوشی بزرگ دارند که زمانی دارای قصر و معبد بود. اما نمایی که دیواره های بیرونی معبد را تزئین میکردند، بی تردید دارای سبکی ایرانی هستند (Yarshater 2006: Vol 3.I.596). هنر و معماری هاترا تأثیر دو هنر پارتی و ساسانی را نشان میدهد. معماری معابد شهر به ویژه معبد خدای خورشید، شمس که پنج ایوان دارد،

وامگیری مستقیم از هنر پارتی را نشان می‌دهد. شماری تندیس‌های خدایان هاترا و شاهان هاترا، خاندانشان، و اعضای نجبای محلی وامگیری از پارتیان را نشان می‌دهند. این تندیس‌ها دال بر این است که نجبای هاترای میخواستند خودشان را به سبک پارتی، با موهایی مجعد، روسری ماهرانه، پوشش پارتی با پیراهنی بلند کمربند دار که بر روی شلواری چندلا افتاده، و جواهراتی با طرح پارتی نشان دهند. همچنانکه تصاویر از هاترا نشان می‌دهد زنان پوششی چند لا و بلند داشتند که آن را با سنجاقی آن را بر یک طرف شانه می‌بستند. روسری‌های بلند که به سمت پشت پیچیده شده، با مروارید تزیین شده‌اند. آنان دارای گردنبند، گوشواره، حلقه و دستبندهایی هستند. نوع کمربند، روسری و جواهرات حالت پوشش را نشان می‌دهد (Brosius 200:134 & Burgan 2010:118). از دوره سلوکی هم، تندیس‌هایی از الهه دیونیوس و آتنا به جا مانده که با کمربندهایی پهن و حاشیه نویسی‌هایی تزیین شده‌اند و صاحب‌نظران آنان را با هنر پارتی هاترا از مجسمه آهکی نیهره پسر سناتروک اول مقایسه می‌کنند (Tssetskhladze 1999:570).

بخت و اقبال هاترا همراه با بخت و اقبال حامیانش، اشکانیان فروکش کرد. هاترا در سال ۱۱۶ به عنوان یک شهر پارتی برضد رومیان شورید و توانست در برابر ادسا، نصیبین و سلوکیه و در برابر محاصره رومیان پیروزمندانه دفاع کند. دربار هاترا به شدت متمایل به پارتیان بود (Winkelman 2009:24 & Garthwaite 2005:84)؛ دو امپراتور روم تلاش نمودند آن را از سلطه پارتیان خارج نمایند، اما ارتفاع، دیوارهای ضخیم و نواحی داخلی آن، شهر را هر بار از دست دو امپراتور نجات داد (Hoyland 1994:77). کاسیوس دیو در این باره گوید "این شهر، نه بزرگ و نه باشکوه است و در محدوده شهر غالباً صحرا قرار دارد و میزان آب آن اندک و درخت و علوفه ای ندارد. با وجود آن، این شرایط جوی نامساعد سبب شده دسترسی به آن دشوار گردد و تراژان نتوانسته آن را فتح کند" (Cassius dio 194.8.68.31 & Vaux 1893:140). او تا سواحل خلیج فارس پیش رفت و میخواست پیشتر برود. اما در سال ۱۱۶ هنگام محاصره هاترا بیمار گشت و یک سال پس از آن درگذشت (Axworthy 2010:42). سوروس در سال ۱۹۹ تلاش کرد آن را فتح نماید، ولی موفق نشد (Kuiper 2011:123). شکست ناپذیری این شهر چنان شایع بود که روایتی از طبری نقل شده مبنی بر اینکه دختر شاه هاترا، نظیره زیبا، عاشق پسر اردشیر، شاپور جوان گشته بود، شماری ویرانی این شهر پروتق در دو سده نخست میلادی را به اردشیر اول نسبت می‌دهند (Sarre 1921:25). و پاشنه آشیل هاترا را برای او فاش نمود، مورخان عرب روایتی

افسانه ای در مورد این وقایع نقل میکنند که "سرانجام الندییره دختر شاه الدایزان ابن معاویه (که لقب الساتیرون از سناتروک داشت) عاشق شاه ساسانی شده بود و شهر را تسلیم دشمن کرد" (Yarshater 2006: Vol 3.I.596). البته، در جای دیگر از پدر دختر و فرمانروای هاترا با نام مانیزن یاد شده است (Benjamin 1891:180). به نقل از طبری "او شاپور را راهنمایی کرد: فاخته ای با حلقه نقره ای رنگ بگیر و بر ران چپش با خون دشتان دختری باکره آبی رنگ بنویس. سپس او، راه دیوار شهر را نشان خواهد داد و شهر فتح خواهد گردید. این در واقع طلسم بود و تنها این راه میتوانست شهر را ویران نماید(طبری ۱، ۸۲۹). و در سال ۲۴۱ از سوی نیروهای شاپور اول کاملاً نابود شد و روابط تجاری و عظمت شهر قطع گردید و غیرمسکونی گردید و به فراموشی سپرده شد (Hoyland 1994:77). احتمال دارد که این شهر بعدها با زوال پارتیان تحت سلطه رومیان درآمده باشد، چونکه کتیبه ای به لاتین وجود دارد که دال بر وجود ساخلوهای رومی در آنجا به سال ۲۳۰ میلادی است (Marcellinius 1939: 25.8.5). برخلاف اعراب نزدیک به فلسطین، شاهان هاترا تا دوران اسلامی در یادها ماندند و شاهان عرب سوریه در سده سوم و شاهان الحیره مدعی بودند که از نسل شاهان هاترا هستند که در غبار افسانه‌ها کم نور گردیدند (Resto 2003:446).

نتیجه

موقعیت جغرافیایی شهرهای غربی یا شمالی شبه جزیره عربی که در میان مدیترانه و فرات قرار گرفته بود، این فرصت را برای آن ساکنان فراهم کرد تا به عنوان واسطه بین تجارت مدیترانه و خلیج فارس ایفای نقش کند. موقعیت استراتژیک آن سبب شد بسیاری از تمدنهای باستانی در این ناحیه شکل گیرند و با آمدن اعراب به این منطقه آنان توانستند در بین این تمدنهای باستانی نقش ایفا کنند و سود حاصل کنند.

اقتصاد و تجارت همواره از موضوعاتی است که مورد توجه و نظر حکومت های گوناگون بوده است؛ چرا که یکی از منابع با ارزش درآمد برای حکومتها به حساب می آمد. باروی کار آمدن اشکانیان سرزمین میان رودان دچار فعل و انفعالاتی شد. جایگاه مناطق عربی غرب ایران در دوره اشکانی ابعاد مختلفی به خود گرفت؛ به طوری که علاوه بر دفع حملات اعراب بیابانگرد نقش سیاسی، تجاری و اقتصادی بسیار مهمی برای دولت ایران ایفاء می کردند تا هم تجارت و بازرگانی شرق و غرب را در دست داشته باشند و هم دست رومیان را از دست یافتن مستقیم به این تجارت و بازرگانی کوتاه کنند.

در تجارت و بازرگانی، اشکانیان نقش حمل کالاهای مختلف بین شرق و غرب را داشتند و آنان سهم عمده منابع درآمدی خودشان را از همین راه تجاری و بازرگانی بدست آوردند و دلیل آن را میتوان در عبور دو راه و جاده مهم تجاری که از منطقه شمال میان رودان میگذشت، باید جستجو کرد و هر دو جاده از فرات آغاز میشدند و یکی به خلیج فارس و دیگری به چین منتهی می گردد. در دوران حکومت پارتیان و در نواحی قلمرو دولتشان و در مجاورت متصرفات رومیان پادشاهی های کوچکی وجود داشت که در جنگ های ایران و روم در زمان اشکانیان نقش تعیین کننده ای داشتند. شاهزاده نشین هاترا که مابین دجله و فرات قرار داشت یکی از دولتهای عربی در مسیر راههای بازرگانی و تردد کاروانهای بسیار بود که سبب بدست آوردن منافع زیاد برای ساکنان این شهر شد. ما تاثیرات پارتیان در آثار به دست آمده از این شهر را آشکارا مشاهده کردیم. نقش این دولت برای اشکانیان هم به لحاظ تجاری و هم سدی مستحکم در برابر تحجمات بادیه نشینها و رومیان سودآور بود. این شاهزاده نشین ها همراه با دیگر شاهزاده نشین های عربی تا اواخر دوره ساسانیان آن چنان نقش عمده ای بین دو امپراتوری ایفا میکردند که زوال یکی از آنها همچون دولت حیره را یکی از علل سقوط ساسانیان دانسته اند.

منابع

Ackermann. Marsha. E. 2008. Encyclopedia of World History, the Ancient World Prehistoric Eras to 600 C.E. Vol I. Facts on File an Imprint of Infobase Publishing. New York.

Anthon. Charles. 1850. A System of Ancient and medieval Geography. Published by Forgotten Books.

Appian. 1912. Apian Roman History. Translated by Horace White. William Heinemann Ltd. Cambridge Massachusetts. Harvard University Press

Axworthy Micheal. 2010. A History of Iran, Empire of Mind. A Group of the Perseus Books Group. New York

- Beekes. Robert. 2010. Vol I. Etymology Dictionary of Greek. Leiden Indo-European Etymology Dictionary Series. Brill. Leiden. Boston.
- Bengston. Hermann. 1964. Das Perserreich und die Griechen, die Mittelmeerwelt im Altertu I. Fischer Weltgeschichte. Tubigen
- Benjamin. S.G.W. 1891. Persia . New York. G.P. Putnam's Sons. London T.Fischer Unwin.
- Boardman. John. 2008. The Cambridge Ancient History Vol III.P 2. The Assyrian and Babylonian Empires and Other States of the Near East, from the Eight to the Sixth Centuries B.C. Cambridge University Press. Cmabridge. London
- Boardman. John. 2008. The Cambridge Ancient History Vol IV. Persia, Greece and the Western Mediterranean c.525 to 479 B.C. Cambridge University Press. Cambridge . London
- Brosius. Maria. 2006. The Persians, and Introduction. Routledge Taylor & Francis Group
- Budge. Ernest Thompson. 1902. Egypt Under the Saïtes, Persians and Ptolemies. Vol 7. Published by Forgotten Books
- Burgan. Michael. 2010. Empires of Ancient Persia. Chelsea House Publishers. New York
- Cory. I.P. 1910. Ancient Fragments; What Remains if the Writings of Sanchoniatho, Berossus, Abydenus, Megasthenes and Manethi. London. William Pickering.
- Cotton. Hannah & Hoyland. Robert. 2009. From Hellenism to Islam Cultural and Linguistic Change in the Roman Near East. Cambridge University Press. Cambridge
- Dio. Cassius. 1921. Dio's Roman History. Vol 8. Translated by Earnest Cary. William Heinemann Ltd. Cambridge Massachusetts. Harvard University Press
- Diodorus Siculus. 1888. Bibliotheca Historica. Edited by Fr. Vogel. Stvtgardiae in Aedibvs B.G. Tevbneri.
- Ebeling Erich and Meissner Bruno. 1972. Reallexikon der Aaayriologie und Vorderasiatischen Archäologie. Walter de Gruyter. Berlin. New York
- Eph'al. I. 1982. The Ancient Arabs. Nomads on the Borders of the Fertile Creseent 9th-5th Centuries B.C. Jerusalem. Magnes Press und Leiden. Brill
- Garthwaite. Gene.R. 2005. The Persians. Blackwell Publishing. Australia.

- Ghrisp. Peter. 2009. Atlas of Ancient Worlds. DK Publishing. London and New York
- Girshman 19. Roman. 1954. Iran from the Earliest Time to the Islamic Conquest. Penguin Books. England
- Herodotus. 1922. Histories. Translated by Goldy. William Heinemann Ltd. Cambridge Massachusetts. Harvard University Press
- Hoyland. Robert. 2001. Arabia and the Arabs, from the Bronze Age to the Coming of Islam. Publishing by Routledge. Usa and Canada
- Kent. Roland. 1950. Old Persian Grammar Texts Lexicon. American Oriental Society. New Haven. Connecticut
- Lightfoot. C.S. 1990. Trajan's Parthian War and the Fourth-century Perspective. The Journal of Roman Studies. Vol 80.
- Kyiper. Kathleen. 2011. Mesopotamia the World's Earliest Civilization. Britannica Educational Publishing. New York
- Marcellinus. Ammianus. 1939. Ammianus Marcellinus. II. Translated by John c Rolfe. William Heinemann Ltd. Cambridge Massachusetts. Harvard University Press
- Meyers. Eric. M. 1997. The Oxford Encyclopedia of Archaeology in the Near East. Vol 2. New York Oxford. Oxford University Press.
- Nyberg. Henry Samuel. 2003. A Manual of Pahlavi. Tehran. Asatir Publication.
- Poolos. J. 2008. Darius the Great. Chelsea House Publishers. New York
- Rawlinson. George. 1880. Monarchies of the Ancient Eastern World or the History, Geography and Antiquities of Chaldea, Assyria, Babylon, Media, Persia and sasanian or New Persian Empire. Published by Forgotten Books.
- Rawlinson. George. 1893. The Story of The Nations. Published by Forgotten Books.
- Ristvet. Lauren. 2015. Ritual, Performance, and Politics in the Ancient Near East. Cambridge University Press. New York
- Rollinger. Robert & Ulf. Christof. 2004. Commerce and Monetary Systems in the Ancient World: Means of Transition and Cultural Interaction. Franz Steiner Verlag.
- Sayce. Archibald. Henry. 1884. The Ancient Empires of the East. Published by Forgotten books.

- Riesmschneider. Kasper.K. 1969. Lehrbuch des Akkadischen. Veb Verlag Enzyklopedie. Leipzig.
- Sarre. Friedrich. 1921. L'Art de le Perse Ancienne. Les Éditions G.Gres and C. Paris
- Shaw. John and Jameson. Robert. 1999. A Dictionary of Archaeology. Blackwell Publisher Ltd. Oxford
- Tsetschladze Gocha R. 1999. Ancient Grekks West and East. Brill Publishing. Leiden ,Boston and Koln.
- Vaux W.S.W. 1893. Persia form the Earliest Period to the Arab Conquest. society for Promoting Christian Knowledge. New York
- Wallenfels. Roland.2000. the Ancient Near East, an Encyclopedia for students. Charles Scribner's Sons. New York
- Wiesehöfer. Josef. 1994. Das Frühe Persien, Geschichte eines Antiken Weltreichs. Verlag C.H.Beck. München
- Wiesehöfer. Josef. 1996. Ancient Persia from 550 BC to 650 AD. Translated by Azizeh Azodi. I.B. Tauris Publisher. London. New York.
- Winkelmann. Sylvia. 2009. Eurasisches in Hatra, Ergebnisse und Probleme bei der Analyse Partherzeitlicher Bildquellen. Brill. Leiden and Boston
- Yarshater. Ihsan. 2006. Cambridge History of Iran, the Seleucid, Parthian and Sasanian Periods. Vol 3. I. Cambridge University Press. New Y